

چاووش

(بانگ قدسی)



هوشنگ حاويد



شکاه علوم انسانی
پنابل جامع علوم اسلامی



بانگ در اصل فریاد و خروش آهنگین از سر شادی یا غم در زبان پارسی است، هنوز در زبان کرمانجی شمال و کرمانجی جنوب واژه «بان» و «دنگ» به همین معنی رایج است. در مناطق زاگرس نشین ایران واژه بانگ در اشکال بُنگ (Bong)، بَنگ (Bang) در میان بختیاریه‌ها و دَنگ (Dong) در میان لرها، همگی به همان معنی کاربرد دارد، فریاد آهنگین.

بانگ در موسیقی

فریادی است که بیشتر در دانگ دوم دستگاهها و مشتقات موسیقی ایران قرار می‌گیرد. بانگ بیشتر به همان بخشی اطلاق می‌شود که موسیقی‌ورزان به آن «اوج» می‌گویند.

در این مرحله است که خوانندگان تمایل به ابداعات فنی و تحریری از خود نشان می‌دهند. در حقیقت اوج نقطه‌ای است



که تحویل آواز را در آن متمرکز می‌کنند، که البته تمرکز صدا در این مرحله فقط از کسانی بر می‌آید که صاحب صدای کامل باشند یا در اصطلاح اهل، شش دانگ خوان باشند.

در اوج خوانی یا بانگ زدن سه گونه یا شیوه تحریر وجود دارد:

۱. تحریر چکشی
۲. تحریر زیر و رو؛ که صداهایی با دانگ و گستردگی بالا را طلب می‌کند.
۳. تحریر فلکی؛ که خواننده چرخشهای ویژه‌ای را در پرده‌های مختلف با حالات گوناگون دادن به صدای ایجاد خود بروز می‌دهد و گاهی با حذف درجه‌ای از گام مربوطه، نقطه تمرکز

حُسن تو هر جا که طبل عشق فرو کوفت
بانگ برآمد که غارت دل و دین است

واژه‌شناسی

چاووش در اصل واژه ترکی خوارزمی است و معنی آن را حاجب، نقیب قافله، فراش تشریفات، نگهبان و مراقب کاروانیان، نگهبان اعلام‌کننده، پیشرو کاروان و مرد اسب‌خواه ذکر کرده‌اند، که این واژه در طول زمان با پسوند «خوان» و «خوانی» پارسی، ریشه یافته از خواندن، ترکیب شده است و واژگانی چون چاووش‌خوان و چاووش‌خوانی از آن برآمده، به دلیل آنکه این افراد موظف به بانگ زدن آهنگین بوده‌اند.

لغت‌نامه دهخدا درباره چاووش چنین نوشته: کسی که در دربار شاهان یا در نزد امرا و بزرگان وظیفه، امور تشریفات را به حضور آنان معرفی می‌نموده، رئیس تشریفات (حرف چ، ص ۷۸).

فرهنگ آندراج او را نقیب قافله معنی کرده، فرهنگ نظام به نقل از لغت‌نامه دهخدا او را نگهبان و مراقب کاروانیان و دربان معرفی کرده، نگارنده منتهی‌الارب می‌نویسد: آن که صفوف در حرب راست کند و از تعدی لشکریان ممانعت نماید، کسی که شماره افراد لشکر و هویت یکایک آنان و وظایف هر یک را داند، مراقب سپاهیان.

برهان قاطع چاووش را نقیب قافله معرفی می‌کند ولی حاشیه برهان قاطع این گونه توضیح می‌دهد که: به معنی فراش حضور است، در سابق این کلمه به معنی دسته‌ای بودند مرکب از ششصد و سی فراش تشریفات، که در خدمت دیوانهای دولتی بودند و در رأس حرکت، در مراسم عمومی حرکت می‌کردند، رئیس آنان چاووشی‌باشی، نایب رئیس دیوان صدر اعظم، وزیر نظمیة عمومی، معرف سفیران و رئیس تشریفات بود.

در فرهنگ ناظم الاطباء چنین آمده که: نقیب و جارچی و پیک و یساول و رئیس و پیشوا و وکیل و پیشرو کاروان.

اما در تفسیر واژه چاووش در لغت‌نامه دهخدا، حرف چ، صفحه ۷۹ چنین آمده:

کسی که دعوت رفتن به زیارت عتبات عالیات کند، در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت، در دهات و روستاها سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب به زیارت اعتبار مقدسه تشویق و تهییج نماید.

درباره چاووش خوانی نیز می‌نویسد: آواز و اشعاری که چاووش قافله زوار، خواند، خواندن چاووش قافله زوار اشعار در منقبت ائمه و مناسب با زیارت اعتبار مقدسه.

اما چاووش و چاووش‌خوانی با شرح و تفسیری که در فرهنگ‌نامه‌ها از این هنر داده‌اند، هنری کهن نزد ایرانیان بوده که ریشه در دوران کیانی این سرزمین ایمانی دارد.

فردوسی در کهن‌نامه باستانی خود اشاره به مردان بانگ‌زن یا اسب‌خواه که همان کار چاووش را انجام می‌داده‌اند، دارد.



مذهبی گسترش یافته و عمومیت پیدا کرده است. نخستین باری که هنر بانگ زدن در غیر زمان سفر به حج اجرا شده است مربوط به اتفاقات پس از واقعه عاشورا می‌باشد. چون پس از زمانی که خاندان عصمت و طهارت (ع) در شام اسیر بودند، اجازه یافتند که به مدینه باز گردند، پیش از رسیدن به مدینه، شخصی خوش صدا که بانگ رسایی داشته، به نام بشیر، از سوی امام سجاد (ع) مأمور می‌گردد تا خبر رسیدن کاروان اهل بیت (ع) را به مردم برساند، بشیر که هم خوش صدا بوده و هم در شاعری طبیعی شیوا داشته، با بهره‌گیری از دانش خود، با اشعاری که سرود و به اجرا در آورد، توانست جمع بسیاری را از مردم مدینه به استقبال کاروان وادار سازد.

شایستگی او در این هنر، به گونه‌ای بود که اکثر مردم ولوله‌کنان و گریبان چاک‌زده به پیشاهنگی محمد حنیفه برادر امام حسین (ع) در آستانه شهر حاضر شدند تا از کاروانی که تلخ‌ترین و سخت‌ترین ساعات و روزها را گذرانده بودند استقبال کنند. از همین زمان گونه‌ای از بانگ زدن به نام بانگ ماتم، یا بانگ حزن یا بانگ عزا که در زمان حکومت ترکان بر ایران «چاووش عزا» نامیده شد، شکل پیدا کرده است.

سید ابن طاووس در کتاب لهوف در این باره می‌نویسد: بشیر ابن جَدم می‌گوید: به نزدیکی مدینه رسیده بودیم، امام علی ابن الحسین (ع) از مرکب پیاده شد، محملها را باز کرد و خیمه خود را به پا ساخت و زنان را نیز پیاده نمود. سپس به من فرمود: ای بشیر، خدا پدرت را بیامرزد، او مردی بود شاعر، آیا تو نیز می‌توانی شعر بسرایی؟

گفتم: آری من نیز شاعرم، ای پسر رسول خدا! حضرت فرمودند: پس تو ابتدا وارد مدینه شو و خبر شهادت ابی عبدالله الحسین (ع) را به مردم اعلام نما. بشیر گفت: سوار بر اسب شدم و با شتاب تاختم، تا آنکه وارد مدینه شدم، چون به مسجد پیامبر (ص) رسیدم، صدایم را به گریه بلند نمودم و شعری را به این مضمون گفتم:

یا اهل یثرب لا مُقامَ لکم بها

تحریر را در روی پرده‌ای دیگر از آواز شکل می‌دهد. به دلیل شرایط سخت بانگ زدن، چاووش خوان نیاز بسیار شدیدی به صدای قوی دارد که در اصطلاح اهل آن را «صدای سر» می‌گویند. منظور از این اصطلاح در آموزش قدما در آوازخوانی همان بانگ یا اوج‌خوانی است.

پرورش صدا

در مرحله اوج‌خوانی، بانگ‌کنندگان به شیوه‌های مختلفی مبادرت به پرورش صدا می‌کنند. تمرینهای پیاپی در زمینه قسمت‌های بم، به سبب آنکه در زمان اجرا تغییرات دامنه صوتی باعث جذب مخاطب شود، چون یک‌نواختی در امر بانگ زدن، شنیدار مخاطب را می‌آزارد.

گفتن اذان با صدای بلند به هنگام بالا رفتن از شیبهای تند در هنگام صبح، برای وسعت صدا پیدا کردن و خوردن انجیر و شیر ملخ‌شده به هنگام سختی حنجره و یا شیر و جعفری، و یا بادام خام در آب جوش رنده کردن و خوردن، خوردن سکنجبین و هندوانه در تابستان برای آمادگی سینه و بم شدن صدا از جمله کارها و تمرینهایی بوده که چاووش‌خوانان انجام می‌داده‌اند.

چاووش در مستندات تاریخی

پیش از هر مسئله‌ای، بهتر است که بدانیم آیا سند محکمی در مورد این شاخه از هنر موسیقی عبادی مذهبی در ایران وجود دارد و منشأ این هنر از کجاست؟

با رجوع به کلام وحی الهی، مهم‌ترین تأکید را در این زمینه در سوره حج می‌یابیم.

وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَّ عَلٰى كُلِّ مَثَلٍ يَأْتِيَنَّ مِنْكُمْ مِنَ الْقِبْلَةِ مِنْ كُلِّ مُسْتَقَرٍّ (آیه ۲۷)

(ای رسول ما) مردم را با صدای بلند به ادای مناسک حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی جمع آیند. آن گونه که از شواهد و قراین تاریخ پس از اسلام بر می‌آید، هنر بانگ زدن برای تشویق مردم به سفر حج، با استناد به همین آیه، در خدمت دین در آمده است و به شکل آیینی ویژه استمرار یافته، ابتدا در مورد سفر حج، بانگ زدن انجام می‌شده، اما با پیش آمدن حوادث مختلف در تاریخ اولیه اسلام و قرنهای بعد، این هنر ضمن رسمیت یافتن برای سفر به تمام اماکن مقدسه



بر نیزه سرش چو گوی دَوّار
گفت: پس از آن گفتم این علی ابن الحسین (ع) است که با
عمه‌ها و خواهرهای خود پیرامون شما و در آستانه شهر مدینه
وارد شده است ... وی پس از بیان ماجرا می‌نویسد: شنیدم
دخترکی بر حسین نوحه می‌کرد (سید ابن طاووس نوشته
کنیزکی) و می‌سرود:

خبر مرگ ز آقای من آورد و فشرد
کرد بیمارم و از این خبرم دل آزرده
چشم من اشک غم، امروز فراوان می‌ریز
اشک می‌ریز و ز دل خون که مرا دل افسرد
اشک می‌ریز بر آن کوز غمش عرش فتاد
کشتن او شرف و دین و حمیت را برد
گریه بر زاده پیغمبر و فرزند علی
گر چه دور است مزار وی و هم خاک سپرد

پس آن دخترک به من گفت: ای قاصد مرگ اندوه ما را
درباره ابا عبدالله تازه کردی و ریش درون ما را که هنوز به نشده
خراشیدی، خدایت رحمت کند تو کیستی؟ گفتم: من بشیر ابن
جدلم هستم. (ص ۲۲۴، ۱۳۷۶)

آنچه که در سیر تاریخی این اتفاق مهم است، روایت این واقعه
در اولین مقتل سالار شهیدان است که ابو مخنف از برجسته‌ترین
مورخان شیعه آن را نوشته، نام اصلی وی لوط ابن یحیی ابن
سعید بن مخنف از دی غامدی، شیخ اصحاب الاخبار بالکوفه و
وجهم از القاب اوست و تمامی شارحان پس از او این روایت
را پس از او به تمام نقل کرده‌اند، فوت او به سال ۱۵۷ هجری
قمری بوده است.

از این زمان به بعد چاووش عزا در ایران با نامهای بانگ ماتم،
بانگ حزن، بانگ عزا، کتل خوانی و ... شناخته و نامیده می‌شود
که اختصاصات ویژه خود را دارد.

از بانگ‌کنندگان یا چاووشان، به معنی فراشان تشریفات یا
مردان اسب‌خواه در دوره آل بویه در ایران نشان می‌یابیم. در
قرنهای چهارم و پنجم رسم بود که وزیران و جانشینان آنان
و صاحب دیوانها و سرداران سپاه و خواص، چون به جلوی در
عمومی دارالخلافه یا قصر سلطنتی یا مجلس یکی از ثروتمندان
می‌رسیدند، یا هنگام بازگشت از دربار یا مجلس آنان را به نام
و با بانگ بلند معرفی و هنگام بازگشت اسبشان را با بانگ بلند
می‌خواستند (کتاب الوزراء، صابی، ص ۱۶۹).

تنوخی از ابن بهلول و او از پدرش نقل کرده است که: از مجلس
عبیدالله ابن سلیمان وزیر، به طرف دهلیز بیرون آمدم، در همین
وقت ابن ابی عوف مروزی از خانه وزیر بیرون آمد، دربانان و
دیگران فریاد کشیدند که اسب ابو عبدالله را بیاورید. (علی اصغر
فقیهی، آل بویه، ص ۳۴۰)

از چاووش به عنوان نقیب در تاریخ ایران پس از اسلام، به سال
۱۶۳ هجری قمری می‌رسیم، نقیب به معنای عام واژه، به کسی
اطلاق می‌شده که سرپرستی گروه معینی را به عهده داشته
باشد، نقیب به سرپرست گروهی از سپاهیان نیز اطلاق شده

قُتِلَ الْحُسَيْنَ فَاذْمَعِي مِدْرَارًا
الْجِسْمَ مِنْهُ بِكَرْبَلَا مُضْرَجًا
و الرّأْسَ مِنْهُ عَلَي الْقِنَاهِ يَدَارًا
ای اهل یترب، دیگر در این سرزمین سکنی نگزینید، زیرا
حسین را به شهادت رسانیدند و از این روست که باران اشک از
دیدگان من جاری است.

جسم پاک و مطهر آن حضرت در سرزمین کربلا به خون
خود آغشته شد و سر شریف آن جناب را بالای نیزه، در شهرها
می‌گرداندند.

بشیر گفت: سپس گفتم: این علی پسر امام حسین (ع) است
که همراه عمه‌ها و خواهرانش به نزدیک شهر شما رسیده‌اند و
در آنجا منزل گزیده‌اند، من فرستاده او می‌باشم که مکان آنها
را به شما نشان دهم. پس از گفتن این سخن هیچ زن در پرده
و یا حجابی نبود، مگر اینکه از پس پرده بیرون آمدند، موها را
پربشان نموده، به صورتهای خود می‌زدند و با صدای بلند واویلا
می‌گفتند، آن روز روزی بود که من عده زیادی را دیدم که گریه



می‌کردند و تلخ‌ترین روز بر مسلمین، بعد از وفات پیامبر، همان
روز بود. (فصل سوم، حوادث پس از شهادت، ص ۲۶۹، ۱۳۸۳)
حاج شیخ عباس قمی طاب‌ثراه در اثر ارزشمند خود نفس
المهوم و نفثه المصدور (رموز الشهاده) ضمن اشاره به سند سید
ابن طاووس ماجرا را دقیقاً شرح داده. اما مسئله مهم در این است
که حضرت آیت الله کمره‌ای که در ۱۴ خرداد ۷۴ شمسی بدرود
حیات گفت در ترجمه اثر ایشان اشعار عربی را حذف و به جای
آن از نوحه‌های پارسی استفاده کرده‌اند. روایت شیخ عباس قمی
درباره چاووش غزایی که بشیر خوانده است به نقل از آیت الله
کمره‌ای بدین شکل است که: بشیر این شعر را سرود:

ای اهل مدینه زان بکویچید
کشتند حسین و دیده خونبار
آغشته به خون، تنش به صحراست

است. خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه، صفحه ۱۱۸ می‌نویسد که: هر پنجاه سپاهی را نقیبی بود که به کارشان رسیدگی می‌کرد. (علی‌اصغر فقیهی، آل‌بویه، ص ۳۷۶).

با همه آنچه گفته آمد، سندیت نقیبی یا چاووش خواندن یا بانگ زدن در میان اهل عرفان و از دیدگاه نحله‌های فلسفی صورت دیگری دارد، چندان که در کتاب آیین قلندری می‌نویسد: بدان که ذاکری از قلم مانده است و نقیبی از میکائیل مانده است. (ص ۱۷۸، ۱۳۷۴).

در دیدگاه قلندران واژه نقیب تفسیر عارفانه و درخور توجهی دارد:

بدان که نقیب چهار حرف است و هر حرفی اشارت است به چیزی.



اول نون نقیب: چون نردبان باید که همه مردم از او بگذرند و تحمل کند و افتاده باشد و بردبار و کم‌آزار بودن.

دوم قاف نقیب: قانع بودن به داده خدای تعالی سوم یاء نقیب: یاری دادن است افتاده‌ها را بدان چه تواند.

چهارم باء نقیب: بردبار بودن است از همه مسلمانان و رحم آوردن بر جمیع خلائق، جهت رضای حق تعالی و خدای تعالی را حاضر و ناظر دانستن در همه جای و در همه کاری. (آیین قلندری، ص ۱۷۹، ۱۳۷۴).

هنر چاووش نیز در دیدگاه نحله‌های فلسفی، تاریخی ازلی یافته و تعریفی زیباتر دارد:

اگر پرسند که چاووش به که می‌رسد؟ جواب گو: در شب معراج به پیغمبر (ص) که به معراج می‌رفتند، چاووش راه، جبرئیل بود که در هر زمان خبر می‌داد، در زمان ختمی ماب [پیامبر (ص)] عمر ابن خزاعی بود، بعد از آن به عقیل رسید، بعد از او به بشیر. (آیین قلندری، ص ۳۱۸، ۱۳۷۴)

چاووش خوان و اهلیت او

از آنجا که چاووش خوان، پس از آمدن اسلام به ایران بشارت‌دهنده دینی- مذهبی به شمار می‌آمده، پیش از مسائل فنی آوازی را دانستن و صدای خوش داشتن، اهلیت او در جامعه دارای ارزش بوده، به گونه‌ای که برای نقیبان و یا چاووش خوانان تبیین آداب رفتاری و گفتاری و پنداری انجام پذیرفته است: اول: هر یک از جوارح نقیب باید متصف به صفاتی باشد، در سر شور عشق الهی.

دویم: پیشانی نیاز به درگاه بی‌نیاز گذاشتن.

سوم: در ابرو حجاب داشتن.

چهارم: حیا در چشم داشتن.

پنجم: روی امید به سوی رب مجید نمودن.

ششم: لب به ذکر خدا گشودن.

هفتم: زبان شکر و حمد و نعت و مدح گفتن.

هشتم: گردن کج کردن به درگاه کریم.

نهم: سینه را منبع حلم و معدن علم نمودن.

دهم: در دل تولای ائمه هدی داشتن.

یازدهم: دست سخاوت را از آستین مروت بیرون آوردن.

دوازدهم: پشت عبادت خم نمودن و کمر خدمت را به رشته فقر و اخلاص محکم بستن.

سیزدهم: زانوی ادب شکستن و بر مسند احترام نشستن.

چهاردهم: پا از طریق مردان راه بیرون نگذاشتن (آیین قلندری، ص ۳۳۰، ۱۳۷۴)

شاید به همین سبب است که فن موسیقی و آواز را به طور دقیق دانستن برای چاووش خوانان مهم نبوده و نیست، بلکه اهمیت آن است که نغمگیهای ایجادی از سوی مجری، بتواند وسیله‌ای برای جذب دوست و حربه‌ای برای دفع دشمن باشد.

به همین دلیل هم چاووش خوانان به دور از حالات عارفانه درون خویش نمی‌توانند کار پخته‌ای را به مخاطبان ارائه دهند. چاووش خوان در حقیقت باید به یک درک شهودی از مفاهیمی که به کار می‌برده، می‌رسیده تا در نهایت می‌توانسته شادی یا حزن را هم به جمع مخاطب از طریق آوازش منتقل کند. مراتب سلوک در بین چاووش خوانان گذر از هشت مقام و دوازده منزل اندیشه‌گی بوده: عقل معاش، عقل معاد، علم به عمل، حلم به معنی فرونشاندن آتش غضب، سلوک، سخاوت، عدالت، تواضع، دیانت درست، ریاضت به حد وضع، قناعت در اکل و اشرب

آن هم از حلال و پرده‌پوشی، دوازده منزلی است که باید طی می‌کرد و بر استاد اثبات می‌شد، و گرنه، نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند. هر کسی نمی‌توانست به سادگی و به صرف داشتن صدای خوش چاووش خوان شود!!